

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۶
صفحه ۶۹ تا ۸۸

شکندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمد حسین حاجیلو / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور m.hajiloo@pnu.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پرداخته و شکندگی این همکاری را در چارچوب نواقم گرایي بررسی می‌کند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که رویکرد نگاه به شرق چه جایگاهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد و آیا این همکاری با کشورهای شرق، به گونه‌ای است که منافع همه طرف‌ها را برآورده کند؟ استدلال این است که طرفداران سیاست نگاه به شرق معتقدند گرایش ایران به سمت شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین و مسئله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل نماید. در این خصوص اغلب به روسیه و چین اشاره می‌شود. چنین گرایشی با این مفروضه نو واقع‌گرایی منطبق است که وقتی ساختار نظام بین‌الملل به سمت هژمونی پیش می‌رود، دولت‌هایی که در معرض سیاست‌های امنیت‌سازی هژمون قرار دارند به هم نزدیک می‌شوند. اما همزمان نئورئالیست‌ها بدبینی خود را به همکاری در فضای آنارشیک نشان می‌دهند. آنها بر این باورند که همکاری جز در سطوح اقتصادی-اجتماعی و سطوح پائین سیاسی امکان‌پذیر نیست و به سطح بقاء نمی‌رسد. به علاوه در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها نگران منافع مطلق همکاری هستند. بر این اساس چین، هند و روسیه نمی‌توانند یک کشور هسته‌ای با بلندیروازی‌های منطقه‌ای را در کنار خود تحمل کنند.

کلیدواژه: سیاست خارجی ایران، سیاست نگاه به شرق، نئورئالیسم، مسئله هسته‌ای، هژمونی آمریکا.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۲/۱۹

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

مقدمه

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران جهت گیری‌های متفاوتی را تجربه کرده است. در شرایط اولیه و با حاکم شدن روحیه انقلابی بر فضای سیاستگذاری سیاست خارجی، صدور انقلاب و استکبارستیزی در دستور کار سیاستگذاران قرار گرفته بود. با فروکش کردن موج انقلابی، بهبود روابط و کاهش تنش‌ها برای بهبود خرابی‌های ناشی از جنگ و اقتصاد نابسامان کشور در دستور کار قرار گرفت و این تنش زدایی در دوره اصلاحات ادامه پیدا کرد. اما دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد تداعی کننده شرایط انقلابی بوده است. بدین ترتیب که با رسیدن به کرسی ریاست جمهوری، وی نظم حاکم بر نظام بین الملل را به چالش کشیده و دولتهای غربی را مقصر مشکلات جهانی دانسته و از آنها خواست تا از سیاست‌های گذشته خود دست بردارند. چالش نظم حاکم و انتقاد از دولتهای غربی و نیز سخنانی مبنی بر محو اسرائیل از نقشه جهان بسیاری را به این باور رساند که رویکرد غرب گرایانه آقای خاتمی تا حدود زیادی رها شده و با بن بست تلاش‌ها برای حل اختلافات با غرب، نگاه به شرق جای آن را گرفت.

البته در سیاست جدید به جای نگاه به شرق از مفهوم «گسترش ظرفیت» در دیپلماسی جمهوری اسلامی استفاده شده اما به نظر می‌رسد این گسترش ظرفیت حاصل فشارهای بین المللی و همزمان با ناکامی تیم سیاست خارجی در برقراری رابطه‌ای متعادل و مبتنی بر اعتماد متقابل با غرب بوده است. به عبارت دیگر در این روند ناخشنودی دولت نهم از روند تعامل با غرب باعث شده است نوعی دگرگونی ظرفیت صورت گیرد. به هر حال سخنگوی وزارت امور خارجه در این خصوص تصریح و د که سیاست خارجی کشور به سمت شرق جهت گیری شده است. (روزنامه همشهری، ۱۲ مهر، ۱۳۸۴) با این وصف به نظر می‌رسد اتخاذ این رویکرد برای گذر از بحران می‌باشد. حال و از میان تئوری‌های مختلف، به نظر می‌رسد نئورئالیسم بیش از دیگر نظریات می‌تواند ما را در تحلیل این سیاست کمک کند.

۲- چارچوب نظری

هر نظریه‌ای نشانگر تلاش یک پژوهشگر برای توضیح بهتر روابط میان دولت‌ها و توصیف ماهیت سیاست می‌باشد. اما اینکه انتظار داشته باشیم تا تمامی روابط دولت‌ها را

بتوان بر اساس یک نظریه ارزیابی کرد و یا برشمرد و چیزهایی که یک نظریه از قلم انداخته نقد معتبری بر آن نظریه باشد نشانه بد فهمیدن کار نظریه پردازی است. لذا همراه با والتز اعتقاد بر این است که حصول شرایطی که در آن نظریه آن قدر به واقعیت نزدیک باشد که با آن جور درآید موجب منتفی شدن نظریه می‌گردد. از نظر والتز نهایت نزدیکی و موافق بودن را می‌توان با نوشتن توضیحی مشروع از جهان مورد علاقه‌مان به دست دهیم.

بر این اساس سئوالاتی از این دست مطرح می‌شود: آیا دولت‌ها از طریق ایجاد موازنه قوا و یا افزایش قدرت نسبی شان در جستجوی امنیت و بقاء هستند و یا پیوندهای فرهنگی و تمدنی و اهداف اقتصادی هدف نهایی آنها در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود؟ آیا اساساً همکاری در نظام بین‌الملل ممکن است و می‌تواند مسائل مربوط به حاکمیت را در برگیرد و اتحادها امکان کاهش فشارهای هژمونیک را دارند و یا امکان همکاری در فضای آنارشیک با شکست مواجه می‌شود؟

کنت والتز به عنوان پدر نئورئالیسم با اعتقاد به آنارشی بودن ماهیت سیاست در نظام بین‌الملل (در مقابل سلسله مراتبی بودن آن در داخل) استدلال می‌کند که در این سیستم دولت‌ها بازیگران اصلی، مسلط و نامتمایز سیستم بین‌المللی هستند که تلاش می‌کنند نقش خود را حداقل برای بقاء و حداکثر در جهت شکوفایی و غرور به انجام برسانند (لینک لیتز، ۱۳۸۶: ۱۸).

مسئله اصلی که برای والتز اهمیت دارد و بنیان نظریه او محسوب می‌شود این است که چرا دولت‌ها در نظام بین‌الملل به‌رغم تفاوت‌هایی سیاسی-ایدئولوژیک و ... دارند، رفتار مشابهی را در سیاست خارجی به نمایش می‌گذارند. این شباهت را نمی‌توان بر اساس ویژگی‌های واحدها توضیح داد و در مقابل باید بر یک برداشت سیستمی از سیاست بین‌الملل متکی بود (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

از دید والتز دولت‌های موجود در چنین سیستمی، واحدهای عقلانی در جستجوی بقاء می‌باشند، در عین حال که درصدد حداکثرسازی منافع خود می‌باشند. والتزی‌ها معتقدند فرایند همکاری در نظام بین‌الملل به واسطه مشکلاتی از جمله معمای زندانی با شکست مواجه می‌شود زیرا دولت‌ها نگران تقلب سایر طرف‌های همکاری می‌باشند. به علاوه فرایند همکاری دارای خطر وابستگی متقابل است و دولت‌ها ترجیح می‌دهند در یک سیستم

مبتنی بر خودیاری به جای مخاطرات آسیب پذیری متقابل به خودبستگی یا اوتارسی روی بیاورند (Waltz, 1979: 106)

۳- جهت گیری های موجود در سیاست خارجی ایران

درخصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رویکردها و گرایش های مختلفی وجود دارد که مهم ترین آنها «نگاه به غرب»، «سیاست نه شرقی، نه غربی» و «نگاه به شرق» می باشد.

۳-۱ رویکرد نه شرقی، نه غربی

سیاست نه شرقی، نه غربی رویکردی است که با پیروزی انقلاب بر دستگاه سیاست خارجی ایران حکمفرما شد و بر تغییر وضعیت ایران از وابستگی به غرب تا استقلال همه جانبه تاکید می کرد. این شعار در واقع نفی ایدئولوژی دو ابرقدرت جنگ سرد بوده است. همچنین این سیاست که در متن و فضای حاکم بر نظام بین الملل آن دوره اتفاق افتاد به نوعی نفی سیاست دولتهای منطقه بود که در ائتلاف با یکی از دو ابرقدرت آن روز جهان به سر می بردند. این نگاه در ابتدا حاوی مفهومی ایدئولوژیک بود که طبعاً با فروپاشی بلوک شرق، بخشی از مفهوم ایدئولوژیک خود را از دست داد اما همچنان مصداق غرب با محتوای ایدئولوژیک اش پابرجاست.

۳-۲ رویکرد غرب گرایان

همواره یکی از دیدگاهها در سیاست خارجی ایران مربوط به گروهی است که تعامل با غرب را مهم ترین محور سیاست خارجی ایران می داند. به طور کلی این گروه معتقدند با توجه به عوامل مختلف از جمله شرایط ژئوپلیتیک ایران و امکانات و توانمندی های غرب، ایندو به طور بالقوه متحد استراتژیک محسوب می شوند. از این دیدگاه تعامل با کشورهای شرقی فقط می تواند تابعی از رویکرد اصلی ایران به سیاست خارجی ایران نسبت به غرب تلقی شود زیرا رابطه با شرق جدا از ارتباط با غرب فاقد پویایی لازم برای تبدیل شدن به یک رابطه معنادار و راهبردی است. به عبارت دیگر رابطه با شرق فقط می تواند مکمل رابطه با غرب باشد و نه جایگزینی برای آن. این نگاه بیشتر متعلق به دوران قبل از انقلاب است اما پس از انقلاب نیز عده ای از صاحب نظران بر ضرورت حل اختلافات با کشورهای اروپائی و به ویژه آمریکا و لزوم برقراری روابط نزدیک با آن تاکید کردند. بر همین اساس نیز ایران و کشورهای اروپائی حداقل به لحاظ اقتصادی تعاملات گسترده ای را برقرار

کردند. به طوری که در سال ۲۰۰۴ نزدیک به ۳۵ درصد کل واردات ایران از کشورهای اروپائی تأمین شد. صادرات این کشورها به ایران رقمی معادل ۱۱/۸ (یازده و هشت دهم) میلیارد دلار را تشکیل می‌داد و به این ترتیب اتحادیه اروپا به بزرگترین طرف تجاری ایران تبدیل شد. (Judy Dempsey, 2006)

۳-۳ نگاه به شرق

به طور کلی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توجه عمده ایران به شرق به منظور تأمین نیازهای خویش، به ویژه در زمینه تجهیزات نظامی بود و کشورهای چین، روسیه و کره شمالی در آسیا از تأمین کنندگان عمده نیازهای تسلیحاتی ایران بودند. با این حال نگاه به شرق به عنوان یک سیاست در دوره‌های بعد و در دولت‌های هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد با شدت و ضعف ادامه داشته است. در دوران بعد از جنگ، ایران تعامل و همکاری گسترده‌ای را با دنیای خارج به منظور بازسازی کشور و رفع خرابی‌های ناشی از آن آغاز نمود. در این راستا و با توجه به محدودیت‌ها و مشکلات به وجود آمده در روابط با غرب و ضرورت‌های بازسازی اقتصادی کشور، برقراری نوعی همکاری میان هند، روسیه، چین و ایران که در مواردی از آن به عنوان اتحاد استراتژیک نام برده می‌شود، مورد توجه قرار گرفت. رویکرد اتحاد استراتژیک در این دوره ظاهراً مبتنی بر این فرض بود که ایران در دوران پس از انقلاب نیاز به متحدانی دارد تا بتواند با سیاست‌های خصمانه آمریکا مقابله نماید. از زمان انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران، که سیاست خارجی ایران به شدت تحت تأثیر مسئله هسته‌ای ایران بوده، سیاست نگاه به شرق جایگاه بالاتری پیدا کرد. در این دوره فرض اصلی سیاستگذاران بر این بوده که حل معضلات اساسی سیاست خارجی ایران به ویژه مسئله هسته‌ای نه در پایتخت‌های اروپایی بلکه در شرق قرار دارد. در رویکرد دولت جدید برخی از سیاست‌های دولت خاتمی، به ویژه محوریت در روابط با غرب، به خصوص رابطه با اروپا مورد تجدید نظر قرار گرفت و گرایش جدیدی در سیاست خارجی ایران تحت عنوان سیاست نگاه به شرق مورد توجه قرار گرفت (دیوسالار، ۱۳۸۷: ۱). تأکید بر سیاست نگاه به شرق در شرایطی صورت پذیرفته است که تلاش‌ها برای حل اختلافات با غرب تاکنون نتیجه مطلوبی در بر نداشته است. بر اساس دیدگاه دولت نهم در سیاست نگاه به شرق، باید توجه ویژه‌ای به روسیه و چین داشت؛ زیرا این دو کشور می‌توانند نقش مهمی در مبادلات منطقه‌ای،

ایجاد موازنه بین المللی و تعدیل نظام تک قطبی داشته باشند. در واقع اگر ایران، چین و روسیه بتوانند به رهیافت مشترکی در زمینه امنیت بین المللی و منطقه‌ای دست یابند، می‌توان شاهد برقراری همکاری مؤثر و سازنده‌ای بود، اما برای تحقق چنین هدفی، ایران باید علاوه بر در نظر گرفتن محدودیت‌های چین و روسیه در صحنه بین المللی، مقامات این دو کشور را در کسب منافع اقتصادی و استراتژیک در همکاری با ایران تشویق نماید، که یکی از ابزارهای مؤثر در این زمینه، سازمان‌های منطقه‌ای برجسته‌ای همچون سازمان همکاری‌های شانگهای است که می‌تواند در نظام‌مند کردن همکاری‌های چندجانبه کارآمد باشد. البته در سیاست جدید به جای تعبیر گرایش به شرق بیشتر از مفهوم «گسترش ظرفیت» در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. اما برخی معتقدند که این گسترش ظرفیت حاصل فشارهای بین المللی و همزمان با ناکامی تیم سیاست خارجی در برقراری رابطه‌ای معتدل و مبتنی بر اعتماد متقابل با غرب است. به عبارت دیگر، در این نگاه، ناخشنودی دولت نهم از روند تعامل با غرب باعث شده تا نوعی دگرگونی ظرفیت صورت گیرد. بنابراین در چارچوب سیاست نگاه به شرق، شاهد گسترش روابط ایران با کشورهای آسیایی هستیم؛ زیرا پتانسیل‌های بالای اقتصادی، به ویژه در زمینه نفت و گاز، مسئله طرح خط لوله گاز از ایران به کشورهای آسیایی، از جمله هند و پاکستان و امکان امتداد آن به چین در روابط با آنها برجسته می‌باشد. ایران در تلاش است تا در تأمین انرژی مورد نیاز کشورهای آسیایی مؤثر و مورد اعتماد باشد، اما سیاست‌های مقابله جویانه آمریکا در قبال ایران، نباید تأثیر و نفوذ سیاست‌های آمریکا در تقابل و ممانعت با پیشبرد سیاست نگاه به شرق ایران کم اهمیت جلوه داد و یا آن را نادیده گرفت (سقفی عامری، ۱۳۸۷: ۵).

۴- الزامات هژمونی آمریکا برای سه کشور ایران، روسیه و چین

۴-۱ ایران

ایران که در سه دهه پس از انقلاب در معرض سیاست‌های امنیتی غرب قرار گرفت و طیفی از تحریم‌های اقتصادی تا سیاسی و حقوق بشری و نیز تهدید به حمله نظامی را متحمل شده است بیشترین آسیب را از هژمونی آمریکا متقبل شد. پس از پیروزی انقلاب طیف عظیمی از تهدیدات امنیتی متوجه ج.ا.ایران بوده است. کودتای نوژه، حمله به طبس و جنگ هشت ساله از جمله آنهاست. در طول جنگ نیز سیل کمک‌های نظامی و مالی و اطلاعاتی آمریکایی‌ها به عراق کاملاً مشهود بود (Ahrari, 2001: 454). با پایان جنگ از

شدت سیاست مواجهه جویانه انقلابیون رادیکال کاسته شد و به تبع آن تهدیدات آمریکا از شکل سخت‌افزاری نیز خارج گردید و تحریمات اقتصادی شروع شد. اما با روی کار آمدن دولت بوش پسر و همزمان با اوج‌گیری بحران هسته‌ای ایران بود که تنش میان دو کشور اوج گرفته و تا مرحله تهدید نظامی هم پیش رفت. پس از روی کار آمدن بوش، وی در سخنرانی مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ میلادی، در نشست مشترک اعضای کنگره و سنای آمریکا از کشورهای عراق، کره شمالی و ایران به عنوان «محور شرارت» نام برد و تحریم‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی را بر ایران تحمیل کرد. با روی کار آمدن دولت اوباما با وجود اینکه وی سیاست تغییر را شعار تبلیغاتی خود قرار داد، در سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییری حاصل نشد. در این میان و همزمان با بسته شدن حساب‌های بانکی، تحریم برخی از شخصیت‌های مهم سیاسی ایرانی به واسطه نقض حقوق بشر پس از تحولات ۲۲ خرداد، عدم همکاری کنسرن‌های نفتی در زمینه فروش بنزین به ایران و همچنین قطع همکاری برخی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی با این کشور نیز ابعاد گسترده‌تری یافته است. (BBC News, 1389). مجموعه این تحولات باعث شد تا ایران آمریکا را به عنوان یک تهدید امنیتی به حساب بیاورد و در جستجوی متحدینی استراتژیک برآید. احساس بقای امنیتی در کنار کشورهای قدرتمند برای ایران در برابر مخاطرات ناشی از هژمونی آمریکا زمانی صورت واقع پیدا می‌کند که توجه کنیم دولت‌های موردنظر این کشور نیز دیدگاهی شبیه آن به هژمونی آمریکا و اقدامات یکجانبه آن دارند.

۴-۲ چین

چین که به دلایل مهمی به شدت از محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا نگران شده است و پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی بر علیه امنیت و منافع خود ارزیابی می‌کند و به ویژه حضور آمریکا را در منطقه اوراسیای مرکزی مغایر با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می‌داند تلاش می‌کند تا با تقویت هر چه بیشتر روابط خود با کشورهای مخالف هژمونی آمریکا هم از این کشور امتیاز بگیرد و هم از فشارهای هژمونیکی کم‌کند (عسگری، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۱). از دیگر اهداف چین در منطقه آسیای مرکزی، کاهش حضور استراتژیک آمریکا از جمله پایگاه‌های نظامی آن در قرقیزستان و ازبکستان می‌باشد. رهبران چین نگرانند که پایگاه‌های آمریکایی بطور بالقوه مانع افزایش استراتژیک نفوذ آنها در آسیای مرکزی باشد. لذا به این

منظور فشارهای خود را بر کشورهای منطقه از طریق سازمان شانگهای افزایش می دهند به همین جهت چین و روسیه در تلاش های خود را در جهت منصرف نمودن تاشکند از توسعه روابط با آمریکا افزایش داده اند. حمایت از ناسیونالیست های چینی در تایوان و قرارداد اخیر فروش مدرن ترین تسلیحات آمریکایی به تایوان نیز باعث خشم مقامات چینی شده و به قطع روابط تسلیحاتی چینی ها با آمریکا انجامیده است (Gupta, 2008: 48).

۳-۴ روسیه

روسیه در یک دهه گذشته تلاش نموده است تا جایگاه بین المللی گذشته خود را باز یابد. اما به علت برخورداری از مشکلات عدیده داخلی و نفوذ هژمونیک ایالات متحده در مناطق امنیتی این کشور، بنظر می رسد که سیاستمداران عملگرای روسی به این نتیجه رسیده اند که برای احیای نقش ابرقدرتی خود نیاز به اتحاد و ائتلاف با قدرت های بزرگ دارند (قهرمان پور، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۵). اعتقاد روسیه همواره بر این بوده است که تقویت گسترده تلاش های این کشور در جهت مقابله با تهدیدات و چالش های همیشگی امنیت روسیه مانند حضور آمریکا به ویژه در «خارج نزدیک» این کشور و تهدیدات جدیدی از جمله تروریسم، گردش غیرقانونی اسلحه، مواد مخدر، مواد مسمومیت زا و رادیواکتیو و نیز مسئله اجیرشدگی نظامی به عنوان تضمین گر امنیت و ثبات منطقه آسیای مرکزی و کشورهای همسایه است. ناامنی های ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی که سابقاً تحت نفوذ انحصاری روسیه قرار داشت توسط نیروهای آمریکایی و میلیون ها دلار جایگزین شده است. ولادیمیر پوتین بشدت نگران گسترش هژمونی آمریکایی در آسیای مرکزی است. چرا که پذیرش حضور نظامی آمریکا در منطقه به منزله تهدیدی بسیار جدی برای امنیت ملی تلقی می شود (Benderesky, 2005). اما علاوه بر این تهدیدات سه کشور که از جانب هژمون متوجه آنهاست، شیوه ی حکومتداری آنها نیز تا حدود زیادی به هم نزدیک بوده و هر سه، مورد اتهام آمریکا در خصوص نقض حقوق بشر قرار دارند که این موضوع نیز در میل به نزدیکی در میان این سه کشور تاثیر گذار بوده است.

از دید آمریکایی ها و نهادهای بین المللی مورد حمایت آنها همچون سازمان گزارشگران بدون مرز، ایران در کنار سه «کشور جهنمی» در آزادی مطبوعات قرار داد. چین به واسطه سرکوب اعتراضات مخالفان در ایالت ترک نشین سین کیانگ مورد اعتراض گروه های حقوق بشری قرار گرفته است. در مورد روسیه نیز بسیاری از تحلیل گران معتقدند

الگوی معروف به «مدل پوتین» در عرصه داخلی به حکومت به چشم ارثیه پدری (votchina) نگاه می‌کند که بر اساس آن حاکم در طول دوران حکومت خود هر میزان ثروت را بخواهد به دست می‌آورد و اطرافیان نیز از ترس خود و به نفع خود از حاکم طرفداری کرده و در مقابل سیاست‌های آن سکوت می‌کنند (نوائی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۰).

۵- همکاری ایران با دو کشور شرقی برای مقابله با هژمونی امریکا بر مبنای مؤلفه‌های نئورئالیستی

نئورئالیست‌ها اعتقاد دارند زمانی که ساختار نظام بین‌الملل به سمت امپراتوری پیش می‌رود دولت‌هایی که در معرض سیاست‌های هژمون قرار می‌گیرند برای بقاء در سیستم آنارشیک و نیز حفظ منافع خود به همدیگر نزدیک شده و تشکیل ائتلاف می‌دهند (Waltz, 1979: 65). از این نظر علاوه بر ایران هر کدام از دولت‌های شرق آسیا از جمله دولت‌های قدرتمندی مانند چین و روسیه در معرض سیاست‌های تهاجمی غرب قرار گرفته‌اند و زمینه نزدیکی آنها به همدیگر فراهم شد. نگاهی به تعاملات ایران-روسیه، ایران و چین و پس از آن ایران و هند در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تا چه حد ایران به این کشورها نزدیک شده است و در برابر قطعنامه‌های شورای امنیت بیش از همه بر واگرایی روسیه و چین در مقابل آمریکا امید بسته است. بیشترین حوزه‌های همکاری دو کشور ایران و روسیه در حوزه مسائل نظامی بوده است.

از دید مؤسسه بین‌المللی صلح در استکهلم از ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۵ بیش از ۷۰ درصد خریدهای ایران در زمینه تسلیحات از روسیه بوده است. اگرچه میزان خریدهای ایران نسبت به چین و هند که نسل چهارم تسلیحات روسی را نیز خریداری کرده‌اند بسیار کم است در عین حال سومین واردکننده بزرگ تسلیحات روسیه بوده است. به علاوه همکاری روسیه با ایران در پروژه هسته‌ای بوشهر و نقش کاتالیزوری این کشور در کاهش فشارهای غرب سمبل روابط دو کشور در معامله تسلیحاتی است (Kassianova, 2006). علاوه بر این‌ها روابط تجاری دو کشور به‌رغم تحریمات غرب ادامه داشته است. گردش تجاری بین ایران و روسیه در سال ۲۰۰۸ حدود ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده که از این میزان ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار سهم صادرات روسیه به ایران بوده است به عبارت دیگر روسیه یکی از بزرگترین کشورهای صادرکننده به ایران بوده است. به طور کلی ایران در سال

۲۰۰۸ معادل ۵۳ میلیارد دلار واردات داشته است. به علاوه دو کشور در زمینه‌های هوا و فضا نیز همکاری بسیار مناسبی با هم داشته‌اند.

روابط دیپلماتیک ایران و چین نیز ابتدا در سال ۱۹۷۱ برقرار گشت. بعد از آن هر دو کشور به عملگرایی سیاسی، ضروریات استراتژیک، روابط اقتصادی - تجاری و تفاوت در ایدئولوژی و مذهب همدیگر ارزش قائل بودند که ادامه روابط هم دال بر این مدعا است. چین، ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌داند که موقعیت استراتژیک و اهمیت اقتصادی آن بر گسترش روابط کمک شایانی خواهد کرد (Wu, 2006). و از نظر ایران نیز چین متحدی قدرتمند است که به خاطر منافع مشترک در پرهیز و احساس نگرانی از سلطه جهانی ایالات متحده، از ایران حمایت می‌کند (Xinhua, 2005). چین حمایت خود را از ایران در بدترین شرایط نشان داده است یعنی در طول جنگ ایران - عراق که ایران تنها مانده بود و تقریباً تمامی کشورهای خاورمیانه و حتی غربی از عراق حمایت می‌کردند به کمک ایران شتافت. ناگفته نماند که ارتباط نزدیک با یک قدرت منطقه‌ای مثل ایران برای چین منافع اقتصادی و سیاسی زیادی به همراه داشت (CIA, 2003).

اما اوج روابط دو کشور با تهدیدات آمریکا بوده است. در سال ۲۰۰۹، هو چین تائو در نشست اعضای سازمان همکاری شانگهای بر تعهد کشورش به حمایت از هسته‌ای شدن صلح آمیز ایران تأکید کرد (Xinhua, 2009). چین مرتباً بر حل مسئله هسته‌ای ایران از طریق دیپلماتیک تأکید کرده است و تحریمات را راه حل مناسب حل مسئله نمی‌داند. به همین خاطر اتحادیه اروپا و آمریکا، چین را به واگرایی در تحریمات و فروش تکنولوژی‌های دارای کاربرد دوگانه متهم می‌کنند. به علاوه آنها بر این باورند که چین فروش نوعی مس تنگستن را به ایران نهایی کرده که در ساخت سیستم هدایت موشک به کار می‌رود. اما اوج روابط دو کشور در بعد تجاری و به ویژه در حوزه انرژی می‌باشد و ایران تلاش کرده تا از طریق وارد کردن چین در حوزه‌های مختلف گازی و نفتی خود نوعی آسیب پذیری متقابل ایجاد کند. روابط تجاری متقابل چین و ایران در سال ۱۹۹۰ تقریباً ۳/۴ میلیون دلار بود که این میزان در سال ۲۰۰۳ به ۵/۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ به ۲۹ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد و واردات ایران از چین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ بیش از ۳۶۰

درصد افزایش داشته است. که به آن می توان قرارداد ۱۰۰ میلیارد دلاری دو کشور در سال ۲۰۰۵ را افزود. واردات نفت چین از ایران در چهار ماه اول سال ۲۰۰۷ از ایران ۱۴٪ کل واردات این کشور را در بر می گیرد. به علاوه شرکت نفت ملی چین (Sinopec) مبلغ ۷۰ میلیارد دلار برای توسعه زمینه گازی «یادآوران» و تحویل ۲۵۰ میلیون تن گاز مایع ظرف یک دوره ۳۰ ساله با ایران به توافق رسید (Mackinnon, 2006: 4-8).

همچنین در میان سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ یک قرارداد ۱۲۰ میلیارد دلاری میان دو کشور در حوزه هیدروکربن منعقد شد. در سال ۲۰۰۸ شرکت ملی نفت چین و ایران قراردادی به ارزش ۱,۷ میلیارد دلار برای توسعه میدان نفتی آزادگان را به امضاء رساندند. در سال ۲۰۰۹ نیز قرارداد گازی ۳,۲ میلیارد دلاری منعقد شد که به موجب آن روزانه ۱۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع از فاز ۱۲ پارس جنوبی استخراج می شد. علاوه بر این ها و ده ها قرارداد دیگر، چین روزانه یک سوم بنزین وارداتی ایران را تأمین می کند (Javier, Dombey and Hoyos, 2009). در خصوص روابط با هند اگرچه این کشور کمتر در معرض سیاست های یکجانبه گرایانه آمریکا قرار دارد اما در برهه ای زمان نقطه امید سیاستگزاران ایرانی برای چانه زنی با غرب بوده است و از طرف دیگر گرایش قوی به سمت آن مشاهده شده است. پیوندهای ایران و هند بیشتر فرهنگی هستند که سابقه ی آنها به بیش از هزار سال می رسد. روابط این دو کشور پس از استقلال هند بیشتر شد ولی حوادث ۱۱ سپتامبر زمینه روابط دو کشور را تغییر داد. بر آمدن آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باعث شد تا ایران و هند نظاره گر نفوذ واشنگتن در منطقه باشند. در آن زمان دو کشور درصدد تقویت روابط دوجانبه برآمدند.

بر همین اساس در سال ۲۰۰۳ و پس از دیدار رئیس جمهوری وقت ایران، سید محمد خاتمی، از هند، بیانیه چهار ماده ای «دهلی نو» که بر مشارکت استراتژیک تأکید می کرد توسط طرفین منتشر شد. حوزه های مشترک طرفین که در این بیانیه نیز مورد تمرکز قرار گرفت گسترده بوده و فضاها ی مختلفی را در بر می گرفت. در این راستا مهم ترین حوزه مورد نیاز هند انرژی می باشد. مصرف بالای انرژی و فقدان ذخایر طبیعی در هند این کشور را به یکی از بزرگترین واردکنندگان انرژی تبدیل کرده است. در طول چند سال اخیر رشد

اقتصادی سالانه هند ۸ درصد بوده و این کشور امیدوار است تا روند فعلی را در ۲۵ سال آینده حفظ کند. این امر به هند اجازه می‌دهد تا بخش اعظم جمعیت خود را از فقر نجات داده و خود را به سطح یک قدرت بزرگ ارتقاء دهد. در عین حال هندوستان در حال حاضر پنجمین مصرف‌کننده نفتی جهان است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ از ژاپن و روسیه نیز پیشی بگیرد (Zisis, 2007).

در حال حاضر هفتاد درصد توان برقی و نزدیک به پنجاه درصد کل توان انرژی هند از طریق ذغال سنگ تأمین می‌شود. و به همین دلیل سیاست‌گذاران هندی درصدد تنوع بخشیدن به ذخایر انرژی از ذغال سنگ هستند به ویژه اینکه ذغال سنگ هند از نوع آلوده و ناخالص (dirty coal) که ارزش گرمایی پائینی دارد می‌باشند (U.S. Department of Energy, 2007). بر این اساس بوده که بیانیه دهلی نو بر ذخایر هیدروکربن ایران به هند و شیوه‌های ارسال آن تأکید می‌ورزید. در سال ۲۰۰۵ دو کشور طرح بلندپروازانه خط لوله IPI موسوم به «خط لوله صلح» که مستقیماً گاز ایران را از پاکستان به هند می‌برد در دستور کار قرار دادند. طرفداران این خط لوله معتقدند این خط لوله نه تنها نیازهای انرژی هند را بر آورده می‌کند بلکه مبنایی برای صلح با پاکستان عمل می‌کند که به طور بالقوه تنش میان دو کشور را کاهش می‌دهد. ملاحظات استراتژیکی نیز رابطه هند و ایران را تقویت می‌کند. در طول دو دهه گذشته خشونت میان هندوها و مسلمانان بالا گرفت و به علاوه روابط فزاینده میان هند و اسرائیل و آمریکا انتقادات داخلی را در پی داشته و باعث شد تا هند نیز به جهان سوم و به ویژه ایران توجه بیشتری بکند و پیوندهایش را با این بخش از جهان تقویت کند. ایران به واسطه هم‌مرزی با پاکستان مزیت استراتژیکی بالقوه‌ای برای هندوستان داراست. روابط قوی با هندوستان برای ایران نیز دارای مزایای زیادی است. به دنبال قرار گرفتن ایران در «محور شرارت» و «دولت‌های یاغی» موردنظر بوش روابط با یک قدرت منطقه‌ای می‌توانست ایران را از انزوای بین‌المللی خارج کند و به تلاش‌های واشنگتن برای انزوای ایران خاتمه دهد.

همین آسیب‌پذیری متقابل باعث شد تا هند بر حل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای ایران اصرار ورزد. ثبات منطقه‌ای و مقابله با تروریسم نیز حوزه مورد اشتراک دیگر دو کشور

می باشد. بیانیه دهلی نو به عنوان مبنای همکاری های متقابل از دو کشور می خواست تا همکاری های استراتژیکی را در کشور سوم یعنی افغانستان افزایش دهند. صعود طالبان به قدرت ضمن نگران کردن دو کشور هر دو را از خطر وهابیت به ویژه در افغانستان ناراضی کرد. به علاوه دو کشور در مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تروریسم ذی نفع هستند. هر دو کشور از جبهه «اتحاد شمال» بر علیه طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۶) بر خلاف پاکستان حمایت کردند.

پس از پیروزی ناتو در این کشور ایران و هند ضمن اعطای کمک های اقتصادی به حامد کرزای، به بازسازی افغانستان کمک زیادی کردند. کمک های ایران در جاده سازی و بازسازی حوزه های مرزی تجلی پیدا کرد و هندوستان مدراس معروف کابل و ساختمان جدید پارلمان افغانستان معروف به دارالامان را ساخته و جاده های بخش شرقی این کشور را بازسازی کرد (Cohen, Curtis and Graham, 2010).

۶- شکنندگی همکاری در فضای هژمونیک

آنچه که انطباق تئوریک نئورالیسم بر روابط ایران با شرق آسیا را ممکن می سازد شکنندگی همکاری در فضای آنارشیک است. از دید نئورالیست ها موازنه قوا به عنوان شکلی از روابط دولت ها که معمولاً از جهت مخالف و بر ضد قدرت بزرگ و سلطه طلب اتخاذ می شود لزوماً شکلی از همکاری نیست. آنها معتقدند فرایند ایجاد همکاری، سخت و تداوم آن بسیار مشکل می باشد. به علاوه زمانی که همکاری از روی احتیاط اتخاذ شود فقط می تواند در حوزه های اجتماعی- اقتصادی و سطوح پایین سیاسی اتفاق افتد و به حوزه های بالاتر و مهم تر سیاسی نمی رسد (Thies, 2004: 159).

روابط ایران و روسیه در دو ساله اخیر بهترین گواه این فرضیه نواقع گرایان می باشد. به رغم روابط خوب ایران و روسیه در دوره پوتین و حجم بالای تعاملات سیاسی، نظامی و اقتصادی دو کشور، ایران گاه و بی گاه دست مایه سیاست های رئیس جمهور روسیه قرار گرفته و نشان دهنده استفاده از ایران به عنوان یک برگ برنده در مناسبات با غرب بوده است. اما سیاست روسیه نسبت به غرب که در دوره پوتین از آن با عنوان سیاست توأم با عشق و نفرت یاد می شد در دوره مدودوف شکل کاملاً عاشقانه ای به خود گرفته و تا مرحله

اتحاد استراتژیک نیز پیش رفته است.

لازم به یادآوری است که سیاست خود اوپاما نیز در همراه کردن روسیه بسیار مؤثر بوده است. بر داشتن موشک های آمریکایی که در دوره بوش نصب شده بودند از مرز چک و لهستان یکی از اقدامات اعتمادساز رئیس جمهور آمریکا بوده است. در این زمان روسیه در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای نسبت به ایران در نشست آسیا-پاسیفیک در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹ همراه با همتای آمریکایی اش باراک اوپاما به صورت مشترک اعلام کرد که اگر ایران پاسخ روشنی به سئوالات و نگرانی های بین المللی ندهد دو کشور راه های غیر از مذاکره را در دستور کار قرار خواهند داد. آنها از سرعت گرفتن برنامه هسته ای ایران ابراز نگرانی کرده و بیان کردند که وقت برای ایران رو به اتمام است. یک روز بعد سرگئی شمتاکف وزیر انرژی روسیه اعلام کرد که به واسطه مسائل فنی پروژه هسته ای بوشهر مطابق برنامه در پایان ۲۰۰۹ به بهره برداری نمی رسد. در ده سال گذشته روس ها همواره به بهانه های مالی و فنی افتتاح مرکز بوشهر را به تعویق انداخته بودند. انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای ساحلی خزر و عدم دعوت از ایران در نشست این کشورها در سال ۲۰۰۹ نیز هشدار است مبنی بر اینکه روسیه به بهای منافع ملی خود ایران را در مناسبات با آمریکا تنها گذاشته است (عسکریان، ۲۰۰۹: ۱).

در همین راستا رئیس جمهور روسیه در یکی از بی سابقه ترین سخنان علیه جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ تیر ۱۳۸۹ اعلام کرد که ایران در آستانه دستیابی به بمب اتم می باشد و به جامعه بین المللی در خصوص تبعات آن هشدار داد. روسیه با معاهده پنهانی با اسرائیلی ها که هدف نهایی آن می تواند ایران باشد همراهی خود با سیاست های غرب را به اوج رسانید. در اقدامی دیگر با انفجار خط لوله ناباکو در نزدیکی ترکیه روسیه وارد عمل شده و اعلام آمادگی کرد که کلیه ظرفیت صادرات گاز ایران به ترکیه را از طریق خط لوله جریان آبی به عهده بگیرد. با این انفجار روسیه با آگاهی از انزوای بین المللی ایران و نیز تلاش اروپا به قطع وابستگی به گاز ایران جای کشور ما را در صادرات انرژی به این منطقه گرفته است. روسیه به منظور حفظ انحصار صادرات گاز خود در اروپا تنها در اندیشه شکست طرح های رقیب خط لوله انتقال گاز به قاره قدیم بوده است. هدف دیگر روسیه از میان

بردن امکان صادرات گاز از هر منبع دیگر به قاره اروپا و قطع کردن دست دومین دارنده ی ذخایر گازی جهان یعنی ایران بود (EIA, 2010). علاوه بر این ها و در تأیید هم سویی کامل روسیه با سیاست های آمریکا دیمتری مدودف رئیس جمهوری روسیه طی حکمی فروش موشک های S-300 را به ایران ممنوع کرد. موشک هایی که ایران برای دفاع از سایت های هسته ای اش بر روی آنها حساب زیادی باز کرده بود. روسیه اعلام کرد که این دستور را در راستای تحریمات جدید بین المللی انجام می دهد (BBC News, 1389).

در واقع به خاطر تنها گذاشتن ایران در مناسبات با غرب توسط روسیه بهایی است که به واسطه حاکم بودن قدرت در نظام بین الملل پرداخت می کند. فقدان هر گونه مرجع اقتدار مرکزی و ماهیت آنارشیک نظام بین الملل باعث می شود تا دولت ها فقط روی توانائی های خود برای حفظ منافع حاکمیت و در واقع بقایشان حساب باز کنند. بنابراین قدرت اصلی ترین وسیله و ابزار دستیابی به منافع در روابط با دیگر دولت ها می باشد که بقای دولت ها را تضمین می کند. چین نیز اگرچه هنوز به صف هماهنگی کامل با غرب نرسیده اما سیاست های نوسانی آن نیز حکایت از تنها گذاشتن ایران برای جلوگیری از آسیب های بیشتر ناشی از مقابله با هژمونی آمریکا می باشد. به عنوان مهم ترین موضوع روابط دو کشور یعنی مسئله هسته ای اگرچه چین دائماً بر دوری از سیاست های جنگ سخت گ برانه برای حل بحران هسته ای ایران تأکید می کند اما هم زمان از قطعنامه های شورای امنیت حمایت می کند. همانند روسیه و هندوستان چین نیز از قطعنامه ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ حمایت کرد و مانند روسیه به قطعنامه های ۱۶۹۶ و ۱۸۳۵ رأی مثبت داد (China Daily, 2005).

به علاوه در ژانویه ۲۰۰۹ از بیانیه اواما برای ایجاد محدودیت بر سرعت گرفتن مسئله هسته ای ایران حمایت کرده و همچنین با قطعنامه های آژانس بین المللی انرژی اتمی در نوامبر ۲۰۰۹ خواستار همکاری کامل و بی قید و شرط ایران می شد موافقت به عمل آورد. در جون ۲۰۱۰ چین به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت که تحریمات بیشتر و جدی تری را بر بخش های نظامی و مالی ایران تحمیل می کرد رأی مثبت داد. علی اکبر صالحی در واکنش شدید به رأی چین اقدام این کشور را عامل از بین برنده ی وجهه ی چین در میان مسلمانان

جهان دانست و اظهار داشت که چین از کره شمالی که امضاء کننده پیمان منع گسترش نیست حمایت می کند در حالی که از عضو دیگر NPT یعنی ایران دفاع نمی کند (Daiji world, 2010).

علاوه بر این ها محدود شدن همکاری های دو کشور در حوزه انرژی نیز دال بر تنها گذاشتن ایران در مقابل غرب است. در ماه های ژانویه - فوریه ۲۰۱۰، با عنایت به پیش بینی تشدید تحریم ها علیه تهران (یا به خاطر شکست طرح انتقال نفت ایران به چین از طریق بندر نوسازی شده گوآدار پاکستان به خاطر اوضاع نابسامان پاکستان)، صادرات نفت ایران به چین به میزان ۳۷ درصد کاهش یافت (طبق آمار طرف چینی) (Khadduri, 2008).

در نتیجه این تحولات، ایران به چهارمین صادرکننده نفت به چین تبدیل شد و مقام سوم را به روسیه داد. چین در ماه مارس سال ۲۰۱۰ با امارات متحده عربی وارد مذاکرات شد تا در صورت لزوم بتواند واردات نفت این کشور را به سرعت افزایش داده و کمبود نفت از ناحیه ایران را جبران کند. روابط با هندی ها تحت تأثیر استلزامات هژمونیک و یکجانبه گرایانه آمریکا قرار داشت و راضی کردن این کشور برای آمریکا آسان تر از دو کشور دیگر شرق آسیا بوده است. اگرچه یکی مهم ترین مواد اعلامیه دهلی نو بالا بردن سقف همکاری های دفاعی ایران و هند و امنیت مسیرهای دریایی است اما این همکاری ها فراتر از مانور نظامی سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ در سطح بسیار پائینی بوده است. ایران قصد داشت در زمینه ی قایق های موشکی، بالابردن توان تانک های T-72 و جنگنده های MIG-29 ارتقای سیستم دفاعی ساخت روسیه اش در راستای بیانیه دهلی نو کمک بگیرد. اما این تمایلات ثمری در بر نداشت و به یک اتحاد استراتژیک ختم نشد.

زمانی نیز که برخی اعضای کابینه آمریکا به مانور مشترک ایران و هند واکنش نشان داده و به هندی ها اعتراض کردند هم بوش و هم مقامات هندی می دانستند که این تمرین دریایی بیشتر به یک سرگرمی می ماند تا تمرین نظامی. گسترش روابط ایران و هند، مشارکت استراتژیک جدید دهلی نو با واشنگتن را پیچیده کرد. مصداق فشارهای هژمونیک آمریکا بر هند در سال ۲۰۰۶ نمود پیدا کرد. جایی که سفیر آمریکا در دهلی نو شرط پیشرفت همکاری هسته ای صلح آمیز میان هند و آمریکا را صریحاً به رأی هند و

جهت گیری اش به نفع آمریکا در آژانس بین المللی انرژی اتمی منوط کرد و تهدید کرد در غیر این صورت مسئله پیمان هسته ای میان دو کشور در کنگره با شکست مواجه خواهد شد. این تهدید مؤثر واقع شد و رأی مثبت هند به قطعنامه علیه ایران و ارجاع پرونده هسته ای به شورای امنیت را در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ در پی داشت. در خصوص اسرائیل متحد بی بدیل آمریکا نیز با توجه به اینکه سنگ بنای روابط استراتژیکی هند با این کشور همکاری های دفاعی و نظامی است تصمیم هند به شروع کار ماهواره ی جاسوسی تز کار (Tescar spy Satellite) در ژانویه ۲۰۰۸ نشان از اشتیاق بالقوه ی هند به افزایش امنیت اسرائیل در مقابل ایران به ویژه ایران هسته ای دارد (Cohen, Curtis and Graham, ibid).

در واقع سخن اصلی نئورئالیست ها در اینجا این است که همکاری مسائل بنیادینی همچون بقاء را در بر نمی گیرد. حوزه هایی که به نظر نئورئال ها غیر قابل چانه زنی بوده و هیچ وقت مشمول همکاری نمی شوند. نگرانی درباره توزیع منافع، مانع همکاری میان دولت ها می باشد. در واقع دولت ها نگران منافع مطلق هستند تا نسبی و اینکه اگر دولت ها بر این تصور باشند که شریک یا شرکایشان به طور نامتوازنی از منافع ناشی از همکاری سود می برند، فرایند همکاری را وا می نهند (Grieco, 1988: 487).

در این زمینه ملاحظه می شود که هیچ کدام از کشورهای طرف همکاری ایران حاضر نیستند در مسئله هسته ای هزینه های ناشی از الزامات هژمونی را متحمل شوند. به علاوه هسته ای شدن ایران به نفع هیچ کدام از کشورهای روسیه، هند و چین نمی باشد. هندوستان یک کشور هسته ای را در کنار خود نمی تواند تحمل کند. هسته ای شدن ایران نیز می تواند به نفوذ روسیه در خلیج فارس خاتمه دهد. به ویژه اینکه ایران هسته ای خواهان یک نقش حداقل منطقه ای خواهد بود. این امر هم در مورد توافقات نظامی که فرصت و شانس یک دولت برای بقاء و تفوق نظامی را افزایش می دهد و هم توافقات اقتصادی که پشتوانه قدرت نظامی است صدق می کند (Mearsheimer, 1994/95: 11-12).

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد می توان به این نتیجه رسید که نگاه ایران به شرق به ویژه کشورهای روسیه و چین نگاهی امنیتی بوده و در جهت بقا در سیستم آنارشیکی می باشد.

برخلاف آنچه که برخی معتقدند این رویکرد بر اساس پیشینه تمدنی و یا پیوندهای فرهنگی و نیز اقتصادی می‌باشد اما نگارنده این مقاله معتقد است فشارهای هژمونیک آمریکا در سه دهه گذشته بر ایران که طیف گسترده‌ای از تحریمات اقتصادی، بانکی و مالی تا تحریم شخصیت‌های سیاسی، قطعنامه‌های حقوق بشری و نیز تهدیدات نظامی را شامل می‌شود باعث شده تا ایران برای حفظ خود در سیستم آنارشیک نظام بین‌الملل در جست‌وجوی متحدینی استراتژیک برآید. بر همین اساس نیز به سمت کشورهای حرکت کرده که آسیب‌پذیری‌های مشترکی از جانب هژمون متوجه آنهاست. چین که داعیه ابرقدرتی داشته و در منطقه تایوان و ایالت سین کیانگ تهدیدات جدایی‌طلب را احساس می‌کند و روس‌یه نیز به ویژه با سقوط شوروی آمریکا را در حیات خلوت خود می‌دید. به علاوه سه کشور به لحاظ سیاست‌های داخلی در معرض اتهامات آمریکایی‌ها بوده‌اند. لذا زمینه نزدیکی سه کشور فراهم شد. مصداق‌های سیاست خارجی این کشورها و حجم تعاملات اقتصادی، بازرگانی و نظامی و تسلیحاتی میان این سه نیز مؤید این سخن است. نزدیکی سه کشور به خصوص در سازمان همکاری شانگهای با این مؤلفه نواقح‌گرایی که زمانی که سیستم بین‌المللی به سمت امپراتوری پیش می‌رود دولت‌هایی که در معرض سیاست‌های هژمون قرار دارند تشکیل ائتلاف می‌دهند صدق می‌کند. اما در عین حال شکندگی همکاری آنگونه که نئورئالیست‌ها می‌گویند در روابط این سه کشور دیده می‌شود. همراهی روسیه، چین و هند با آمریکا در قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه ایران و افزایش تحریمات بین‌المللی نشانگر تأیید این فرضیه نواقح‌گرایی است که ایجاد موازنه قوا در فضای هژمونیک شکلی از همکاری نیست و به واسطه معمای زندانی و احتمال تقلب اساساً امکان‌پذیر نمی‌باشد.

22, 2006.

- EIA, "International Oil Reserves", updated September 8, 2010.
- Government of India Planning Commission, Integrated Energy Policy: Report of the Expert Committee, August 2006, p. xiii, at http://planningcommission.nic.in/reports/genrep/rep_intengy.pdf (December 28, 2007).
- Grieco, Joseph. "Anarchy and the Limits of Cooperation," *Journal of Politics*, 1988, 50: 487.
- Gupta, Sonika.(2008) Chinese Strategies for Resolution of the Taiwan and South China Sea Disputes, *International Studies*, Vol,pp, 42:48.
- "IAEA Divided On Iran Nuke Issue," *China Daily*, September 20, 2005.
- Kassianova, Alla. Russian Weapons Sales to Iran, New York: Ponars Policy Memo, No. 427, 2006.
- Khadduri, Walid. China Custom Statistics quoted: "China's Oil Consumption Increased despite Price Hikes," *Al-Hayat*, July 29, 2008.
- Blas, Javier, Dombey, Daniel and Carola Hoyos, "Chinese Begin Petrol Supplies to Iran," *Financial Times*, September 22, 2009 http://www.ft.com/cms/s/0/b858ace8-a7a4-11de-b0ee-00144feabd0.html?nclck_check=1 (September 23, 2009)
- Mackinnon, Alan.(2006) Why the US is targeting Russia and Iran? New York: Sco Campaign for Nuclear Disarmament.
- Mearsheimer, John J. (1994/95). "The False Promise of International Institutions," *International Security* 19: 11-12.
- Thies, Cameron G.(2004) Are Two Theories Better Than One? A Constructivist model of Neorealist-Neoliberalist Debate, *International Political Science Review*; 25:159.
- U.S. Department of Energy, Energy Information Administration, "India," Country Analysis Brief, January 2007, at <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/India/Full.html> (May 1, 2008).
- Waltz, Kenneth N. *Theory of International Politics*. (New York: McGraw Hill, 1979).
- Wu, Lei.(2006) "China Middle East Energy Cooperation: the Strategic importance of Institutionalization", *Middle East Economic*

منابع و مأخذ:

- دیوسالار، مجید. نگاه به شرق در روابط خارجی ایران. **هفته نامه نگاه حوزه**، شماره ۱۳۸۷، ۲۳۷.
- سقفی عامری، ناصر(۱۳۸۷). در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست نگاه به شرق. **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی**، شماره ۵.
- عسگری، محمود(۱۳۸۷)، موازنه نرم در برابر قدرت برتر یکجانبه گرا، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، دوره ۶، شماره ۵۳، ۱۹-۳۱.
- قهرمان پور، رحمان(۱۳۸۷)، چالش‌های پیش روی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، دوره ۶، شماره ۹۷، ۱۹-۷۹.
- لیک لیترو اندرو (۱۳۸۶)، نظریه انتقادی و مکتب بر سازی. ترجمه علیرضا طبیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی).
- مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۸)، **تحول در نظریه‌های روابط بین الملل**، تهران: سمت.
- نوائی، فرهاد(۱۳۸۷)، تداوم پوتینیسم در سیاست خارجی روسیه، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۲۵.
- واعظی، محمود،(۱۳۸۵) "سازمان همکاری شانگهای و ایران؛ نگاه دراز مدت"، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۳.
- روزنامه همشهری، ۱۲ مهر، ۱۳۸۴
- Ahrari, M. Ehsan. "Iran, china, and Russia: The Emerging Anti-Us Nexus?" *Security Dialogue*, vol, 32 no 4, December 2001.
- "Iran Blames China for UN Sanctions' Vote," *Daiji world*, June 10, 2010.
- Bendersky, Yevgeny. "Russia's future foreign policy: pragmatism in motion", March 5, 2005. <http://www.Eurasianet.org/departments/insight/articles/5045shtml>.
- CIA, Attachment A Un classified Report to Congress On Acquisition ob Technology Relating to Weapons of Mass Destruction: January- June 2003. at http://www.Cia.gov/cia/reports/721_report/Jan2003.htm=17
- CIA, Attachment a Unclassified Report to Congress on the Acquisition of Technology, January – June 2003.
- Cohen, Ariel. Lisa Curtis, and Owen Graham, the Proposed Iran–Pakistan–India Gas Pipeline: An Unacceptable Risk to Regional Security, *The Heritage Foundation*, NO 2143.30 November, 2010.
- Dempsey, Judy. Hint of Iran sanctions tugs at trade ties overall. *International herald Tribune*, January

Survey, Volume XLIX, No.3.

-Xinhua, Inter View With Iranian Ambassador to China Fereydun Verdinezhad,06/14/2005.

- Zisis, Carin. "India's Energy Crunch," Council on Foreign Relations Backgrounder, updated October 23, 2007, at http://www.cfr.org/publication/12200/indias_energy_crunch.html (March 9, 2008).

- Waltz, Kenneth N . (1979). Theory of International Politics. (New York: McGraw Hill),